

معانی اجزای اذان در کلام حضرت علی (ع)

۶ آذر ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۴۲

اذان در اصطلاح شرع، جملات مخصوصی است که در مواردی، از جمله اعلام وقت نماز و به عنوان مقدمه نماز، تشریع شده است.

اذان تعالیم پایه‌ای اسلام را دربردارد و بر تکبیر، شهادت به یگانگی الله، رسالت حضرت محمد(ص)، دعوت به نماز و تشویق به صلاح، رستگاری و بهترین عمل مشتمل است. بر این اساس شیخ صدوق آبا سند خود از امام موسی بن جعفر (علیه السلام)، از پدران معصوم خود، از امام حسین بن علی (علیه السلام) نقل کرده است که فرمودند: روزی در مسجد، نشسته بودیم که مؤذن، بالای مناره بر آمد تا اذان گوید. همین که گفت: الله اکبر، الله اکبر، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) گریست. ما هم از گریه و انقلاب روحی او، به گریه افتادیم. پس چون مؤذن، اذان را به پایان رساند؛ حضرت فرمود: آیا مَلاَدانید که مؤذن در فصول اذان، چه مَلاَگوید؟ عرض کردیم: خدا و رسولش و وصی او، داناترند. فرمود: اگر مَلاَدانستید چه مَلاَگوید، کم مَلاَخندیدید و فراوان مَلاَگریستید! پس فرمودند: «الله اکبر» معنای زیادی دارد: معنی اول این گفتار؛ بر قدمت حق تعالی و ازلیت و ابدیت و علم و قوت و قدرت و بردباری و بزرگواری و سخاوتمندی و بخشش و کبریایی او، دلالت مَلاَکند، بنابراین، هرگاه مؤذن بگوید: «الله اکبر» در حقیقت مَلاَگوید: «الله» کسی است که خلق و امر [شهادت و غیب، ملک و ملکوت]، از آن اوست و به مشیت او، آفرینش [اما سوی وجود آنها] تحقق یافته و تمام شوون وجودی پدیدها، از اوست و همه آفریدهها، به سوی او باز مَلاَگردند و او اول است. پیوسته پیش از هر چیزی است و آخر است، پیوسته پس از هر چیزی است و ظاهر است؛ فوق هر چیزی است که در ادراک ننگد و باطن است. در غیب هر چیزی است و حدّ [اشیا] را نمَلاَپذیرد. پس اوست، باقی و هر چیزی جز او، فانی است.

معنی دوم «الله اکبر» این است که او دانای آگاه است، به همه آنچه که بوده و هست و در آینده خواهد بود، پیش از پدید آمدن آنها. معنی سوم آن، این است که او، توانا بر هر چیز است. بر هر چه خواهد قادر است. از راه قدرت خود، توانمند است نه دیگری. بر همه خلق خویش، مقتدر است! در توانمندی خود، استقلال دارد! قدرت او بر همه چیز، پایدار است. چون اراده آفریدن چیزی کند، به محض آنکه گوید: موجود باش، همان دم موجود خواهد شد. معنی چهارم «الله اکبر» بیانگر حلم و کرم او است، آنچنان در برابر ستمگران بردباری مَلاَکند که گویی نمَلاَداند، آنان چه مَلاَکندند و آنچنان در برابر گنهکاران گذشت مَلاَکند که گویی نمَلاَبیند و آنچنان گناهان را مَلاَپوشاند که گویی معصیت نمَلاَشود. از راه بزرگواری و گذشت و بردباری خویش، در عقوبت بزهکاران شتاب نمَلاَکند. معنی پنجم «الله اکبر» این است که او در بخشش، سخاوتمند، فراوان بخش و بزرگ منش است. معنی ششم آن، این است که گویی مَلاَگوید: او، عالم‌ترین و بزرگوارترین است و اوست که بَلاَنیاز از بندگان خود است و هیچ گونه نیازی به اعمال آنان ندارد.

اما گفتار «اشهد ان لا اله الا الله» اعلام این نکته است که «شهادت» جز با معرفت قلبی روا نیست گویا [گوینده آن] مَلِّگوید: من [از روی شهود قلبی]، مَلِّدانم که هیچ معبود بحقّی، جز خدا ی ارجمند و باشکوه نیست و نیز مَلِّدانم که هر معبودی جز او، باطل است و با زبانم، به این معرفت قلبی که «هیچ معبود بحقّی، جز خدا نیست» اقرار مَلِّکنم و گواهی مَلِّدهم که هیچ پناهی از قهر خدا نیست، مگر به خود او و هیچ رهایی از گزند و آشوب اشرار و فتنه فتنه آجویان نیست، مگر به او. دربار دوم که مَلِّگوید: «اشهد ان لا اله الا الله» معنایش این است که گواهی مَلِّدهم هیچ هدایت کننده و هیچ راهنمایی، جز خدا نیست و خدا را بر این شهادت خود، گواه مَلِّگیرم که هیچ معبود بحقّی، جز او نمی باشد و همه ساکنان آسمانها و زمین و هر آنچه در میان آنهاست، از فرشتگان و همه انسانها و کوهها و درختان و جانداران و وحشیان و هر تر و خشکی را بر این گواهی خود، شاهد مَلِّگیرم که هیچ آفریدگاری، جز خدا نیست و هیچ روزی دهنده و معبود و ضررده و بهره رسان و تنگ گیر و گشایشگر و بخشنده و بازدارنده و دفاع کننده و خیر خواه و کفایت کننده و شفا بخش و پیش برنده و واپس اندازی، جز خدا نیست. همه آفرینش و تدبیر او ملک و ملکوت]، از آن اوست و همه خیرها، در دست اوست. پر برکت و خجسته است، خدا که پروردگار جهانیان است.

اما گفتار «اشهد ان محمداً رسول الله» به این معنی است که خدا را گواه مَلِّگیرم، بر اینکه من شهادت مَلِّدهم، هیچ معبود بحقّی جز او، نیست و اینکه محمّد، بنده و فرستاده و پیامبر او و محبوب برگزیده و همراه اوست که او را با نور هدایت و آیین حقّ خود، به سوی همه آدمیان فرستاده است، تا آن را بر همه ادیان، غالب گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید و کسانی را که در آسمانها و زمین وجود دارند، از پیامبران و رسولان و فرشتگان و همگی مردم، بر این شهادت خود، گواه مَلِّگیرم که محمّد، فرستاده خدا و سرور پیشینیان و آیندگان است. در بار دوم که مَلِّگوید: «اشهد ان محمداً رسول الله» به این منظور است که: اولاً - گواهی مَلِّدهم، هیچ کس به هیچ کس دیگری نیاز ندارد، جز به خدای یکتای بسیار چیره که در یگانگی خود، هر گونه دوگانگی را نابود مَلِّسازد و از همه بندگان و آفریده‌ها، بَلِّنیاز است و آنان، به او نیازمندند و ثانیاً شهادت مَلِّدهم که او، محمّد را برای آشکار ساختن این حقیقت توحیدی، به سوی مردم فرستاد تا به اذن او، مژده رسان و بیم ده و دعوت کننده به سوی خدا و چراغ نور بخش هدایت باشد. پس هر کس او را انکار کند و از روی آگاهی، [دعوت] او را ردّ نماید و به او ایمان نیاورد، خدای عزیز و بزرگ، او را در آتش جهنم وارد مَلِّکند. آن گونه که در آن، پایدار و جاوید بماند و از آن، هرگز جدایی نپذیرد.

اما گفتار «حیّ علی الصلوة» یعنی به سوی بهترین اعمال خود و دعوت پروردگارتان، بشتابید و به سوی آمرزشی از پروردگار خود و خاموش ساختن آن آتشی که آن را با کردارهای ناپسند، بر پشتهای خویش بر افروخته آید و رها کردن گردنهایتان که آن را با زنجیرهای گناهان خود، به بند کشیده و در گرو نهاده آید، شتاب گیرید، تا خدای سبحان، زشتیهای شما را بپوشاند و گناهانتان را ببخشد و بدیهای شما را به نیکی ها، مبدّل سازد. زیرا او فرمانروایی بخشنده و احسانگری بزرگوار است و به ما توده لهای مسلمان، اجازه ورود در حوزه خدمتگزاری اش و پیش افتادن در محضرش را مرحمت فرموده است. بار دوم «حیّ علی الصلوة» به این معنا است که به سوی راز و نیاز با پروردگار خود و عرض نیازمندیهای خود به او، بپاخیزید و با کلام او، به او توسّل جوئید و طلب شفاعت کنید و ذکر خدا و قنوت و رکوع و سجود و فروتنی و افتادگی، در پیشگاه او را زیاد به جا آورید و حوایج خود را به او، عرضه دارید که او به ما اهل اسلام، در این امور رخصت عطا فرموده است.

اما گفتار «حیّ علی الفلاح» به این معنی است که به سوی جاودانگی که نابودی ندارد و رستگاری که هلاکتی همراهش نیست، رو آورید و به سوی آن زندگی ابدی برآیید که با مرگ، نیامیزد و سعادت که پایان، نپذیرد و سلطنتی که زوال، نگیرد و شادمانی که با اندوه، همراه نشود و انسی که با هراس تنهایی، نیامیزد و نوری که تاریکی نبیند و گشایشی که تنگنایی ندارد و شادابی که از پیوستگی نیفتد و بلا نیازی که ناداری نپذیرد و تندرستی که با بیماری جمع نشود و عزتی که با ذلت نیامیزد و توانمندی که با سستی نجوشد و نیز شتاب گیرید، به سوی بزرگوار؛ و چه بزرگواری شگرفی! و هم به سوی شادمانی دنیا و عقبی و رستگاری آخرت و دنیا. در مرتبه دوم «حیّ علی الفلاح» به این منظور است که به سوی آن مقام بلند توحیدی که شما را به آن، فراخواندم و به سوی آن آبرومندی پایدار و بخشایش ویژه والا و نعمت بسیار عالی و کامیابی بزرگ و خوشبختی ابدی، در پناه محمد (صلی الله علیه و آله) که در جایگاه صدق و حقیقت در نزد فرمانروایی توانمند قرار دارد، از هم سبقت گیرید.

اما گفتار «الله اکبر» اعلان مِلّادارد که خدا، عالِمِتر و گراندتر از آن است که یکی از آفریدگانش بتواند، به آن کرامتی که او برای بنده خود آماده ساخته، پی ببرد. بنده ای که دعوت او را پذیرفته، از او فرمان مِلّبرد و مطیع والیان اوست و او را مِلّشناسد و مِلّپرستد و به او و یادش، رو مِلّآورد و او را دوست مِلّندارد و به وی، انس مِلّگیرد و آرامش مِلّیابد و اعتماد پیدا مِلّکند، از او مِلّترسد و به او امید و اشتیاق دارد و خود را با فرمانروایی و تقدیر او، هماهنگ ساخته و به آن، تن در داده است. دربار دوم «الله اکبر» به این نکته اشاره دارد که او، بزرگتر و والاتر و برتر از آن است که کسی بتواند، اندازه بخشندگی او، به دوستانش و کیفر او، به دشمنانش را بشناسد و بتواند به اندازه گذشت و آمرزش و احسان او، به کسی که دعوت او و رسولش را پذیرفته، پی ببرد؛ یا اندازه کیفر و خوار نمودن کسی را که انکار و ناسپاسی آتش کرده، دریابد.

اما منظور از «لا اله الا الله» آخرین فصل اذان این است که: حجت بالغه و برهان رسا به پیامبر و پیامبری و بیان راه و چاه و دعوت به عدل و صدق و حق، از آن خداست که به مردم، ابلاغ شده است و او، والاتر از آن است که کسی را، توان آوردن حجتی بر ضد او باشد. پس هر که خدا را اجابت کند، برای او نور و کرامت خواهد بود و هر که او را ردّ نماید، براستی که او بلا نیازی از جهانیان است و زودتر از هر حسابگری، به حساب همه رسیدگی خواهد کرد.

«قد قامت الصلوة» در اقامه، به این نکته اشاره دارد که هنگام دیدار با خداوند و راز نیاز با او و بر آورده شدن حوائج و نیل به آرزوها و رسیدن به خدای یگانه و شکوهمند و پیوستن ببخشش کریمانه و آمرزش و گذشت و خشنودی او، فرا رسید. مرحوم صدوق فرموده است: راوی به جهت تقیّه، «حیّ علی خیر العمل» را نیاورده است و در خبر دیگری، از امام صادق (علیه السلام) آمده است که: از معنی «حیّ علی خیر العمل» سؤال شد، حضرت در پاسخ فرمود: بهترین عمل، ولایت است و در خبر دیگری: بهترین عمل، نیکی به فاطمه و فرزندان او (علیهم السلام) مِلّباشد.

١-شيخ صدوق، التوحيد: ٢٣٨

٢-علامه مجلسي، بحار الأنوار، ج ٨٤: ١٣١.

منبع: قدس آنلاين

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/٣٢١٢٦/معاني-ماذا-ماجزاي-معاني>